ZENDEGI-SALAM
زندگی سلام
ضمیمه روزنامه خراسان
دوشنبه • ۲۸ خرداد ۱۳۹۷
۴ شوال ۱۴۳۹ • ۱۸ ژوئن ۲۰۱۸
شماره ۱۹۸۴۳
۱۰۶۶

آشنایی با شغل پرخطر و هیجان‌انگیز دکل‌بندی

ملاقات با مردان عنکبوتی

یک شغل

الهه توانا

چند شغل خاص و سخت سراغ دارید؟ چند شغل مهم و ضروری می‌توانید در ذهن مرور کنید؟ حدس نزدیک به یقین می‌زنم که سوژه پرونده امروز، در جواب به هیچ کدام از این سوالات، به ذهن کسی نرسد مگر تعداد کمی که خودشان یا آشناهای دور و نزدیک شان به این کار مشغول‌اند. اصولا بعضی مشاغل انگار نامرئی هستند و کسی متوجه‌شان نمی‌شود مگر آن که اتفاق خاصی بیفتد؛ مثلا دسته‌جمعی اعتصاب کنند یا به دلیلی سوژه اخبار شوند و مانند این‌ها. دو جوانی که پرونده «یک شغل» این هفته را از زبان آن‌ها می‌خوانید، شغل‌شان یکی از همین کارهای سخت و خاص و مهم و ضروری اما نامرئی است. کار بهمن و امین، بستن دکل‌های مخابراتی است؛ همان دکل‌های فلزی سطح شهر که آن‌قدر به بودن و دیدن شان عادت کرده‌ایم که هیچ‌وقت از خودمان نپرسیده‌ایم از کجا و چطوری سر و کله‌شان پیدا شده. خب شما از خودتان نپرسیدید ولی ما بهتان می‌گوییم سر و کله دکل‌ها از کجا پیدا می‌شود، روی قله‌شان چه خبر است و چه کسانی با چه روحیه و توانایی‌هایی حاضر می‌شوند در ارتفاعی ۴۰-۳۰ متری، معلق بین زمین و آسمان کار کنند. با دو تا از کله‌شق‌ترین آدم‌های روی کره زمین همراه شوید تا از جزئیات جالب شغل دکل‌بندی سر دربیاورید.

عکس‌ها: صادق ذباح

معلق بین زمین و آسمان

قرارم با بهمن و امین، در یک سایت مخابراتی است؛ سایت، محفظه فلزی کوچکی است که ساختمان دکل و تجهیزات زمینی‌اش در آن قرار گرفته و به اندازه ایستادن سه چهار نفر فضای خالی دارد. آنتن، بالای دکل با چند فیدِر (کابل مسی) به دو سازه فلزی مکعب شکل روی زمین به اسم راک (Rack) و (BTS) که مبدل‌ها در آن قرار گرفته، متصل شده است. بچه‌ها کلاه و کمربند ایمنی می‌پوشند و تا عکاس دوربین را آماده کند طی ۴۰ ثانیه، ۴۳ متر را بالا می‌روند! تماشای صعود این دو مرد عنکبوتی، هم‌زمان هیجان‌انگیز و استرس‌زاست. حالا رسیده‌اند آن بالا؛ عکاس داد می‌زند و بهشان ژست پیشنهاد می‌دهد، بچه‌ها داد می‌زنند و می‌گویند چند تا عکس پروفایلی خوب از شان بگیر دو من زیر لب طوری که لو نرود ترسیده‌ام، خودم را دلداری می‌دهم: «کار شونه، کلی سابقه دارن، تجهیزات همراهشونه، چیزی نمیشه». عکاسی که تمام می‌شود، برای ادامه گزارش به شرکت امین و بهمن می‌رویم. قبل از خواندن حرف‌های بچه‌ها و آشنا شدن با شغلشان، خودشان را بیشتر بشناسید:

«بهمن احمدی مهنه» متولد ۷۱ است، مهندسی سخت‌افزار خوانده و از هفت سال پیش تا امروز، صبح تا شب سر و کارش با دکل بوده است. اولین سوالی که در مواجهه با یک دکل‌بند به ذهن می‌رسد این است که چرا و چطور سراغ این شغل رفته. پدر بهمن، ناظر ارشد مخابرات استان بوده و یک‌روز از او می‌خواهد تا سایتی همراهی‌اش کند. بهمنِ عشق ارتفاع، آن‌روز برای اولین‌بار از یک دکل ۳۶ متری بالا می‌رود. او وقتی خنکی نسیم را روی صورتش و بازی با در اتوی موهای آن موقع بلندش احساس می‌کند، می‌فهمد این همان کاری است که باید در زندگی انجام بدهد. بهمن کارش را با مسئولیت‌های ساده‌ای مثل طناب کشی (فرستادن آنتن به بالای دکل به‌وسیله طناب) و فرستادن بار برای پیمان کار شروع می‌کند، طی پنج سال کم کم موفق می‌شود بین همکارانش که تقریبا همه‌شان از او بزرگ‌تر بودند، جایی برای خودش باز کند. او حالا ۲ سالی می‌شود که همراه دوستانش، یک شرکت مخابراتی مستقل تأسیس کرده است.

«امین علیزاده» متولد ۷۳ است، سخت‌افزار خوانده و در شرکت بهمن، تکنسین ارشد است. امین برعکس بهمن، رشته تحصیلی‌اش را خیلی دوست داشته و توی دانشگاه جزو بچه‌زرنگ‌ها بوده است؛ تدریس خصوصی می‌کرده و پروژه‌های دانشجویی انجام می‌داده و ربات ساخته و مقاله نوشته. از آن‌جایی که این رزومه ممکن است فریبتان بدهد، باید بگویم امین نه‌تنها بچه‌مثبت و مظلوم نیست که خیلی هم پرشر و شور و ماجراجوست. امینِ معتاد به آدرنالین وقت‌هایی که روی دکل کاری نداشته باشد، مشغول صخره‌نوردی و راپ‌سوییینگ (ورزشی که در آن ورزشکار با چند طناب در فاصله بین دو قله حرکت می‌کند) است. ماجرای آشنایی‌اش با حرفه دکل هم برمی‌گردد به زمانی که در دوره دانشجویی یک (BMS) ساخته بود؛ بی‌ام‌اس یا سیستم مدیریت هوشمند ساختمان، سامانه‌ای است که با آن می‌شود تجهیزات مکانیکی و الکتریکی ساختمان را کنترل کرد. امین و بهمن قرار می‌گذارند خط تولید بی‌ام‌اس راه بیندازند اما کسی حمایتشان نمی‌کند و بهمن براساس شناختش از دانش و روحیات امین، به او کار دکل را پیشنهاد می‌کند.

دکل‌بندی در چهار روز

می‌خواهم بدانم دکل‌بند دقیقا چه کار می‌کند، بهمن می‌گوید بهتر است آن‌ها را تکنسین دکل صدا کنم نه دکل‌بند، چون: «ما با تکنولوژی و تجهیز کردن دکل کار داریم نه ساختن و نصب آن؛ دکل لخت تحویل می‌گیریم و بهش آرایش و تجهیزات می‌دهیم. برای این کار، از مخابرات آنتن و ماژول‌های ۲G، ۳G، ۴G و LTE (تکنولوژی‌های اینترنت موبایل) را می‌گیریم و آن‌ها را سرهم‌بندی می‌کنیم». امین ادامه می‌دهد: «آنتن‌های بالای دکل از طریق «جَمپر» (نوعی کابل) به ماژول‌های (مغز متفکر) پشت آنتن وصل می‌شود و اطلاعاتی را که کاربر از طریق آنتن می‌فرستد، پردازش می‌کند؛ این اطلاعات از طریق فیبر نوری پایین می‌آید و به (BTS) یا (ایستگاه پایه فرستنده) می‌رسد. این توضیحِ خیلی ساده و مختصرِ عملیاتی است که تماس برقرار کردن و استفاده از اینترنت موبایل را ممکن می‌کند». بهمن بقیه کار را توضیح می‌دهد: «روز اول پروژه صرف کارهای بالای دکل می‌شود. مجموعه دکل‌ها با هم یک شبکه را می‌سازند و آنتن‌هایشان باید در زاویه مناسب قرار بگیرد، اصطلاحا باید با هم لینک باشند. آنتن هم که می‌گویم ۸۰ کیلووزن دارد به اضافه فشار گرانش. می‌فرستندش بالا و باید نصبش کنی، یک اشتباه کوچک انگشت را بین ۸۰ کیلو گیر می‌اندازد و دستت می‌شکند. احتمال سقوط هم هست، حواست نباشد آنتن می‌کشدت پایین. بعد از آنتن، ماژول‌ها را می‌بریم بالا که هر کدامشان ۴۰ کیلو هستند. روز دوم، صرف کابل کشی می‌شود. پنج تا کابل پاور را که هر کدام ۵۰ متر هستند، باید بفرستیم بالا؛ با افزایش ارتفاع، وزن و بازی سیم‌ها بیشتر می‌شود. از طرف دیگر فیبر نوری را که بسیار شکننده است باید بفرستیم پایین؛ کار آسانی نیست، باد می‌وزد، فیبر از داخل دکل خارج می‌شود و احتمال شکستن اش وجود دارد. روز سوم، پایین کار می‌کنیم؛ بی‌تی‌اس‌ها را کار می‌گذاریم، کابل‌ها و فیبرها را وصل و رادیو را نصب می‌کنیم. برق مخابرات، DC (جریان مستقیم) است و برق شهری، AC (جریان متناوب)؛ رَک بزرگی که پایین دکل قرار می‌دهیم، برق ای‌سی را به دی‌سی تبدیل می‌کند. روز چهارم، دکل را به مخابرات تحویل می‌دهیم؛ ناظر لیست آیتم‌ها را چک می‌کند، اگر ایرادی ببیند، تذکر می‌دهد و رفعش می‌کنیم. بعد از همه این‌ها می‌رسیم به سخت‌ترین و زمان‌برترین مرحله کار، یعنی گرفتن دستمزد!

شغلی با احتمال بارش پرنده!

از بچه‌ها می‌پرسم چیزهایی مثل احتمال شکستگی دست و سقوط، باعث نمی‌شود به شغل‌های کم‌خطرتری فکر کنند، امین جواب می‌دهد: «اولین دکلی که ازش رفتم بالا، چیزهایی شبیه بادبان دوروبرش داشت؛ باد که می‌وزید، کاملا تکان می‌خورد و من نمی‌دانستم ایراد دارد. وقتی همکار باتجربه‌ام از شل بودن دکل تعجب کرد، تازه فهمیدم تکان خوردنش طبیعی نیست و خیلی ترسیدم. بیشترین ترس اما مال وقتی است که به هر دلیلی داخل دکل قدرت مانور نداری و باید در ارتفاع، بیرون دکل کار کنی. در هر صورت اگر بیفتی، می‌میری اما حصار داخلی دکل باعث می‌شود احساس امنیت بیشتری داشته باشی». بهمن که سوژه خطر سر ذوقش آورده با خوش‌حالی اضافه می‌کند: «احتمال برق گرفتگی هم وجود دارد و من در این زمینه خیلی مستعدم. کفش‌هایمان البته عایق است و مطمئنیم که خشک نمی‌شویم!». امین در جواب سوالم که چرا جریان برق موقع کار وصل است، می‌گوید: «با قطع کردن برق دکل، در یک دقیقه، هزار تا مخاطب از دست می‌رود. از طرف دیگر، دکل‌ها به هم لینک هستند و اگر یکی قطع شود، بقیه هم قطع می‌شوند. اگر دکل مادر باشد که کل یک منطقه می‌خوابد و این‌ها هزینه‌بر است». بهمن، همچنان خوش‌حال می‌گوید: «روی بعضی دکل‌ها، پرنده لانه می‌کند. یک بار، فکر کنم فصل مهاجرت بود، یک لشکر پرنده بهمان حمله کردند و به سر و صورتمان می‌خوردند. ما زمستان‌های خیلی سختی هم داریم؛ میله‌های دکل یخ می‌زند اما نمی‌توانیم دستکش بپوشیم چون دست سُر می‌خورد، اگر شبنم هم روی میله باشد که دیگر نورعلی‌نور است و پایمان هم سر می‌خورد. حالا این وسط باد سرد بوزد یا تگرگ ببارد، دیگر کار تمام است؛ یک بار تگرگ داشت کلاه‌هایمان را سوراخ می‌کرد. یکی از همکارانمان هم چندوقت پیش سقوط کرد؛ طنابش را دور میله‌ای بدون پیچ، بست. متأسفانه افتاد و قطع نخاع شد. ما اما حواسمان جمع است؛ هر دکلی که می‌گیریم از لحاظ سایت، سیستم برق و گراندینگ آنالیز می‌کنیم. سیستم گراند همان چیزی است که باعث می‌شود اگر بالای دکل ما را برق بگیرد یا صاعقه بزند، اتفاق بدی برایمان نیفتد».

تجهیزات

- **بندهای سبز و قرمز**: «هارنِس» یا حمایل‌بند جلیقه‌ای، فرد به‌واسطه ابزارهایی که به آن متصل می‌شود خود را به طناب اصلی و پشتیبان متصل می‌کند.
- **حلقه‌های فلزی**: ابزارهای چنگ‌زننده به اسم‌های «گیری گیری» و «پیرانا» که برای فرود و «بِیسیک» و «کِرول» که برای صعود ازشان استفاده می‌شود.
- **کلاه ایمنی**
- **طناب‌های کوچک**: بند قرمز رنگ، برای اتصال طناب به دکل استفاده می‌شود که ۲ تن بار تحمل می‌کند و طناب‌های گره‌دار که کار ابزارهای چنگ‌زننده را در غیاب آن‌ها انجام می‌دهند.
- **طناب بزرگ**: طناب دینامیکِ یونیکور که برای آویزان شدن ازش استفاده می‌شود.

شش‌وهشت با آچار و پیچ گوشتی

کنجکاوم بدانم چه کسانی و چطور می‌توانند کار دکل انجام بدهند، امین می‌گوید: «کسی که می‌خواهد بالا کار کند، باید سرنترسی داشته باشد و کسی که کار پایین را ترجیح می‌دهد، قدرت جسمانی خوبی لازم دارد. دست به آچار بودن در حرفه ما خیلی مهم است؛ جوشکاری، دریل کاری، کار با فِرز و مثل این‌ها». بهمن درباره بقیه شرایط کار توضیح می‌دهد: «غیر از سوادفنی، تحصیلات دانشگاهی هم مهم است؛ مهندسی سخت‌افزار، مهندسی برق گرایش الکترونیک و مخابرات و مهندسی مکانیک، رشته‌های ایده‌آل برای ورود به این حرفه هستند. من تا حالا ندیدم در این کار از کسی گواهی سلامت جسمانی و روانی بخواهند ولی واضح است که سالم‌نبودن فرد، اول از همه خودش را دچار مشکل می‌کند». بچه‌ها، در شرایط عمومی و اختصاصی، شرط نترس بودن خانواده دکل‌بندها را از قلم انداختند؛ ازشان می‌پرسم نظر خانواده‌هایشان درباره این کار چیست. امین می‌گوید: «اوایل مخالف بودند؛ چون هم دوست داشتند عمران بخوانم و هم می‌گفتند این چه کاری است که صبح تا شب می‌روی و از پول خبری نیست، جوابی برایشان ندارم. همه تجهیزاتم را قسطی خریده‌ام و ماه به ماه، باید قسط بدهم بدون این که حقوق منظمی داشته باشم. با کارم ولی از آن نظر که می‌گویی یعنی ارتفاع و خطر، مشکلی ندارند چون به کله‌شقی‌های من عادت کرده‌اند». کار بهمن از این نظر راحت‌تر بوده، چون پدرش باعث آشنایی او با این کار شده است: «برای من مخالفتی از طرف خانواده وجود نداشت. همه نگرانی پدرم بابت رعایت ایمنی است، هر روز بهم می‌گوید فقط زنده برگرد خانه! خب این کار با کسی شوخی ندارد و یک لحظه اشتباه کنی، رفتی. برای همین، خودمان هم واقعا روی ایمنی حساسیم؛ مثلا همین دکلی که امروز ازش بالا رفتیم اولش شل بود، ما هم کار نکردیم تا آمدند و سفتش کردند. شغل ما اما فقط ترس و خطر نیست، قشنگی‌هایش را هم بنویس. ارتفاع و تنهایی روی دکل منحصر به فرد است؛ من آن بالا چه فلسفه‌ورزی‌ها که نکردم، می‌خندی چون تجربه‌اش نکردی. تماشای غروب خورشید و پرواز پرنده‌ها و حرکت ابرها از آن بالا لذت دیگری دارد. فقط این‌ها نیست، وقتی چندنفری روی دکل هستیم، کلی تفریح می‌کنیم؛ تا حالا روی ارتفاع خربزه خوردی؟ موسیقی گوش کردی؟ با آچار ضرب گرفتی؟»

ماهانه ۲۰ میلیون تومان برای بچه‌زرنگ‌ها

با توجه به شرایط سخت و خاص کار دکل، به نظرم نمی‌رسید جزو کارهای کم‌درآمد باشد؛ بهمن اما از زمان بر بودن وصول دستمزدها گفت و امین هم از قسط‌ها و حقوق نامنظم اش. از بچه‌ها می‌خواهم درباره وضعیت درآمدی این کار را برایم توضیح بدهند. بهمن در این باره کلی حرف دارد که خلاصه‌اش را می‌خوانید: «درآمد کار ما به سه صورت است؛ روزمزدی، پروژه‌محوری و کار دستِ اول. کارگر روزمزد، کسی است که کارهای یدی مثل طناب کشی و جابه جایی بار را انجام می‌دهد و روزی ۱۴۰-۱۲۰ هزار تومان می‌گیرد. پروژه محوری، ماهانه یک و نیم تا ۲ میلیون تومان درآمد دارد؛ یک پروژه در چهار روز تمام می‌شود و دستمزد هر نفر (در یک تیم چهار نفره) برای هر کار تقریبا ۲۵۰ هزار تومان است. پروژه‌محوری یا اصطلاحا کار دست دو، بیشترین کاری است که ما انجام می‌دهیم؛ معنی‌اش هم این است که شرکتی از مخابرات پروژه می‌گیرد اما نیروهای خودش توان انجام دادنش را ندارند و آن را به ما می‌سپرد، کار را ما انجام می‌دهیم ولی به نام آن شرکت. بهترین حالت، کار دست اول است؛ یعنی وقتی شرکتی مستقلا پروژه می‌گیرد که مخابرات سر این کار با ما لجبازی دارد و فکر می‌کند چون تیممان جوان است، عرضه مستقل کار کردن نداریم. به همین دلیل در مناقصات شرکتمان نمی‌دهد، مطالبتمان را نمی‌دهد و جنس ناقص بهمان می‌دهد. طبق قانون، مخابرات باید استعلام‌ها و مناقصه‌ها را به ما خبر بدهد اما چون این کار را نمی‌کند ما مجبور هستیم یکی از اعضای تیممان را به‌عنوان رابط، مرتب به مخابرات بفرستیم تا پروژه‌ها را از دست ندهیم. درآمد کار دست اول برای یک تیم، ماهانه حدود ۱۲-۱۰ میلیون تومان است که اگر خیلی خوب کار کنند به ۲۰ میلیون هم می‌رسد. در کار ما سه نوع بیمه وجود دارد؛ تأمین اجتماعی، مسئولیت و اشعه. بیمه اشعه یعنی هر شش ماه یک بار باید بروی سازمان انرژی اتمی تهران و تست بدهی تا میزان موج‌های بدنت در اثر ارتباط مداوم با دکل از حد مجاز بالاتر نرفته باشد. هیچ کدام این بیمه‌ها هنوز شامل حال ما نشده است، من اما خودم بچه‌های تیمم را بیمه مسئولیت می‌کنم».